

## شهادت و آثار رجوع از آن. در دعاوی کیفری از منظر فقه و حقوق

محمد جواد صمیمی\*

### چکیده

شهادت از مهم‌ترین ادله اثبات دعوی کیفری، محسوب می‌گردد. ادله اثبات دعوا یعنی هرکس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است. باتوجه به اهمیت و جایگاه شهادت در فقه و حقوق، بحث رجوع از شهادت از اهمیت بالای برخوردار می‌باشد. از این‌رو، این سؤال مطرح می‌گردد که ماهیت شهادت چیست و رجوع از آن دارای چه آثاری می‌باشد. با مراجعه به منابع فقه اسلامی و حقوق افغانستان و ایران، در یافتیم که شهادت به عنوان یکی از مهم‌ترین طروق اثبات دعوی کیفری در فقه اسلامی و حقوق افغانستان و ایران که مبتنی بر فقه است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. شاید نتوان موردی از دعاوی کیفری را پیدا کرد که در صدور حکم آن، به این دلیل (شهادت) استناد نکرده باشد. اما گاهی شاهی که شهادت داده است از شهادت خود رجوع می‌کند. این رجوع ممکن است در مراحل مختلف رسیدگی پرونده اتفاق بیفتد که در چنین مواردی خواه ناخواه آثاری حقوقی و کیفری بر آنها مترتب می‌شود مانند بطلان حکم، ضمان شهود بر مال و قصاص و عدم قبولی شهادت رجوع کننده از شهادت. بنابراین، در این تحقیق مباحث در ضمن سه بخش تنظیم یافته است. در بخش الف: کلیات و مفاهیم کلیدی مطرح شده است. در بخش ب: آثار رجوع از شهادت در امور کیفری، از منظر فقه و حقوق افغانستان و ایران، تبیین گردیده.

**کلیدواژه‌ها:** شهادت، آثار رجوع از شهادت، دعاوی کیفری، فقه، حقوق.

## مقدمه

ماهیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری و آثار رجوع از آن، از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری افغانستان و ایران، مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین، در این نوشتار، به تعریف، شرایط، انواع و جایگاه شهادت در ادله اثبات دعوا، و آثار رجوع از آن، پرداخته شده است. زیرا از مباحث مهم فقه اسلامی و حقوق ایران و افغانستان که مبتنی بر فقه هستند، ادله اثبات دعوی کیفری است؛ به ویژه دلیل شهادت شهود که در امور کیفری و مالی بسیار کاربرد قضایی دارد. از این رو، بررسی ماهیت شهادت و ویژگی‌های آن، به عنوان دلیل در اثبات حق الناس و حق الله، ضروری است. علاوه بر آن که سایر ادله اثبات دعوی کیفری مانند علم قاضی، اقرار، سوگند هر یک از متخصصین - حسب مورد - علاوه بر شهادت شهود، در یک ترتیب منطقی و فقهی - حقوقی، برای قاضی جهت دادرسی عادلانه، حجّت و مسؤولیت‌آور است.

ادله اثبات دعوا به طور عام؛ یعنی هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع، مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است. در این نوشتار محور بحث در مورد شهادت و آثار رجوع از آن در دعاوی کیفری است. اما قبل از آن که به اصل موضوع بحث پرداخته شود؛ گونه‌های ادله اثبات دعوا، در امور کیفری و حقوقی و جایگاه شهادت در آن، تبیین گردیده است. زیرا شهادت به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعوا در فقه اسلامی و حقوق افغانستان و ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. شاید نتوان موردی از دعاوی مدنی یا کیفری را پیدا کرد که در صدور حکم آن به این دلیل (شهادت) استناد نکرده باشد. اما گاهی شاهدی که شهادت داده است از شهادت خود رجوع می‌کند؛ این رجوع ممکن است در مراحل مختلف رسیدگی پرونده اتفاق بیفتد که در چنین مواردی خواه ناخواه آثاری حقوقی و کیفری بر آن‌ها مترتب می‌شود. بنابراین، در این تحقیق تلاش بر آن است که ماهیت شهادت و آثار مختلف رجوع از آن، در دعاوی کیفری از منظر فقه اسلامی و حقوق افغانستان و ایران، مورد بررسی قرار گیرد.

## الف: کلیات و مفاهیم

در این بخش از تحقیق لازم و ضروری به نظر می‌رسد که به کلیات و مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع پرداخته شود زیرا تعریف واژه‌ها و تبیین جایگاه و ماهیت هر موضوع، زمینه ساز روشن شدن و بهتر قابل فهم شدن آن موضوع می‌گردد. بنابراین در این قسمت به بیان انواع ادله اثبات دعوا، تبیین مفاهیم کلیدی، ماهیت و شرایط شهادت، پرداخته شده است؛ زیرا اگر جایگاه شهادت در ادله اثبات دعوا مشخص نشود آنگاه آثار رجوع از آن روشن نخواهد شد بنابراین؛ تبیین انواع ادله اثبات دعوا و جایگاه شهادت در آن میان، در ابتدا لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

## ۱) انواع ادله اثبات دعوا

ادله اثبات دعوا، عبارت است از اقرار، علم قاضی، شهادت، سوگند و سوگند همراه با شهادت. این ادله میان دعاوی مدنی و کیفری مشترک است که در این تحقیق به بعد کیفری آن پرداخته شده است، اما ادله خاص دعاوی کیفری عبارت است از قسامه (محقق داماد، ۱۴۰۶هـ: ج ۳/ ۴۸). بنابراین ما با یک ترتیب فقهی - حقوقی، ادله اثبات دعوی که عبارتند از: ۱- اقرار؛ ۲- علم قاضی؛ ۳- شهادت شهود؛ ۴- قسم، مواجه هستیم که قاضی بعد از طرح دعوا، مدعی در دادگاه و تقاضای صدور حکم از طرف او به سراغ ادله دعوی می‌رود و اساس این ادله در منابع فقهی در کتاب قضاء و شهادات تدوین شده است و در مورد جرم و ادله اثبات آن و مجازات، به کتاب حدود و تعزیرات، قصاص و دیات مراجعه می‌شود (بروجری، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی، ۱۴۲۹هـ: ج ۳۰/ ۱۱). ناگفته نماند که محور بحث در این تحقیق، شهادت در دعاوی کیفری و آثار رجوع از آن می‌باشد؛ ولی برای روشن شدن موضوع این تحقیق، ابتدا لازم است که اقسام ادله اثبات دعوی تبیین گردد تا جایگاه شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات، روشن گردد.

### ۱-۱. گونه‌های ادله اثبات دعوا در امور حقوقی

به موجب قانون مدنی گونه‌های ادله اثبات دعوا در امور حقوقی پنج گونه است (قانون مدنی ایران: ماده ۱۲۵۸). که عبارتند از: ۱- اقرار؛ در لغت معانی متعددی برای آن بیان شده است که عبارت است از اعتراف نمودن (دهخدا، ۱۳۳۹: ج ۷/ ۳۱۵۹)؛ و شفاف حقی را بیان کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ: ج ۸۸/۵)؛ و در قانون مدنی ایران: اقرار عبارت است از اخبار به حقی، برای غیر بر ضرر خود (قانون مدنی ایران، ماده ۱۲۵۹). اقرار به هر لفظی ممکن است (همان: ماده ۱۲۶۰)، مشروط بر آنکه اقرار کننده بالغ عاقل قاصد و مختار باشد (همان: ماده ۱۲۶۲). ۲- سند؛ عبارت است از اطلاعات ثبت شده، اعم از نوشتاری، دیداری، شنیداری که به وسیله اشخاص حقیقی یا حقوقی ایجاد شده و دارای ارزش نگهداری باشد. بنا به تعریف قانون مدنی ایران: سند نوشته‌ای است که در مقام دعوی و دفاع قابل استناد باشد (همان: ماده ۱۲۸۴).

بنابراین، هر سندی نوشته‌است، اما هر نوشته‌ای سند نیست. سند از نظر اعتبار قانونی بر دو نوع است (شمس، ۱۳۸۷: ۷۸ و ۱۰۴ و قانون مدنی ایران: ماده ۱۲۸۶): الف: سند رسمی؛ عبارت است از سندی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند (قانون مدنی ایران: ماده ۱۲۸۷). ب) سند عادی؛ عبارت است از سندی که از جانب اشخاص غیر رسمی بدون دخالت مأمورین رسمی تنظیم شده و تابع تشریفات خاص نباشد (امامی، ۱۳۸۷: ج ۸۰/۶). ۳- شهادت: در فرهنگ لغت از جمله بمعنای گواهی دادن و تأیید کردن است و در دانش حقوقی گواهی کتبی یا شفاهی دادن در محضر دادگاه است (آشوری، ۱۳۸۶: ج ۱۶/۲). ۴- اماره: در لغت بمعنای نشانه (معین، ۱۳۸۷: ۱۵۹) و در حقوق اوضاع و احوالی است که به حکم قانون و یا به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ج ۳۹۵/۵). ۵-

قسم یا سوگند: عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند است (قانون مجازات اسلامی ایران، ۱۳۹۲: ماده ۲۰۱).

## ۲-۱. گونه‌های ادله اثبات دعوا در امور کیفری

ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است. براساس قانون اجرائات جزایی افغانستان، دلایل اثبات جرم عبارت‌اند از: «۱- اقرار متهم؛ ۲- شهادت شهود؛ ۳- اسناد؛ ۴- شناسائی مظنون با مواجهه درصف؛ ۵- قراین (امارات) در معاینات تخصصی به حیث ادله مادی محسوب می‌گردد» (قانون اجرائات جزای جدید افغانستان، ۱۳۹۳: ماده ۱۹).

اما بموجب قانون مجازات اسلامی ایران ادله اثبات جرم چهار گونه‌اند (قانون مجازات اسلامی ایران، ۱۳۹۲: ماده ۱۶۰) که عبارتند از: ۱- اقرار: عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است (همان: ماده ۱۶۴). ۲- شهادت؛ شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم نزد مقام قضائی است (بدرالدین العینی، ۱۴۲۰هـ ق ج ۹/ ۱۰۰). ۳- قسامه: قسامه یا سوگند عبارت است از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند (حمیری، ۱۴۱۳هـ: ۱۵۱). هرگاه کسی کشته‌شود و ولی دم، علیه متهم دلیلی نداشته باشد، باید خود و ۴۹ تن از بستگانش (جمعا ۵۰ تن) سوگند یاد کنند که متهم مرتکب قتل شده است. این عمل (۵۰ سوگند برای اثبات قتل) را قسامه گویند. قسامه در قتل شبه عمد و خطایی ۲۵ سوگند است. اگر تعداد بستگان مدعی (ولی دم) به حد نصاب (۵۰ یا ۲۵ تن) نرسد، سوگندهای لازم یکسان میان آنان تقسیم خواهد شد. اگر مدعی و بستگانش از قسامه خودداری کنند، متهم و بستگانش سوگند خواهند خورد، اگر متهم و بستگانش از قسامه خودداری کنند، حکم علیه متهم صادر خواهد شد (محقق داماد، ۱۴۰۶هـ ق ج ۳/ ۴۹). ۴- علم قاضی: یکی دیگر از ادله اثبات جرایم، علم قاضی است که عبارت است از انکشاف واقع که احتمال خلاف در آن برای شخص قاضی وجود ندارد (علامه جعفری، ۱۴۱۹هـ: ۳۱۱). علم در لغت به معنی دانستن و در اصطلاح فقهی علم قاضی به معنی اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند، و در علم حقوق، علم عادی حجت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: شماره ۳۷۴۱). اما در فقه حنفی، علم قاضی در حکم بینة دانسته شده به گونه‌ای که قاضی می‌تواند براساس علم خود حکم صادر نماید (أسامة بن الزهراء بی تا: ج ۲/ ۴۰).

بنابراین علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود (قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲: ماده ۲۱۱). در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قیدکند (همان: تبصره ماده ۲۱۱). از این‌رو، علم قاضی عبارت است از انکشاف واقع که احتمال خلاف در آن برای شخص قاضی وجود ندارد (علامه جعفری، ۱۴۱۹هـ: ۳۱۱).

## ۲) مفهوم شهادت

### ۱-۲. مفهوم لغوی شهادت

شهادت در لغت معادل فارسی آن گواه است (دهخدا، ۱۳۳۹: ج ۳۱ / ۹۲) و در لغت عربی؛ از ریشه شهد به معنای حضور و شهادت به معنای خبر قاطع است (انصاری، ۱۳۸۴: ج ۲ / ۱۱۹۲). چنانکه صاحب الجواهر نیز فرموده است: «و هی لغة: الحضور أو العلم الذی عبر بعضهم عنه بالاخبار عن الیقین» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۷ / ۴۱).

### ۲-۲. مفهوم اصطلاحی شهادت

اما در اصطلاح فقهی؛ شهادت در فقه به معنی خبر دادن قطعی از حقی کسی است؛ «وهی شرعاً إخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غیر حاکم» (همان). یعنی شهادت باید از روی یقین باشد نه از روی حدس و گمان (بدر الدین العینی، ۱۴۲۰هـ: ج ۹ / ۱۰۰). شهادت در اصطلاح حقوقی: «عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. به عبارت دیگر، شهادت عبارت است از اخبار به استناد علم شخصی بر امری، نه بر فعل خود بلکه به نفع غیر بدون ضرری بر خویشتن و به قصد شرکت در احقاق حق یا صورت دادن وظیفه‌ی شرعی در خصوص مودر (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۳ / ۲۳۰۸).

### ب: ماهیت فقهی و حقوقی شهادت

شهادت یکی از قدیمترین وسائلی است که تمامی ملل در ادوار تاریک تاریخ برای اثبات دعوی بکار می‌برده‌اند. شهادت در بسیاری از حقوق ملل قدیمه دارای ارزش غیر محدودی می‌بود و بوسیله آن هر نوع دعوائی را می‌توانستند اثبات نمایند. علت این امر آن است که بسیاری از ملل در ادوار متمادی آشنا بخط نبودند تا در روابط حقوقی خود سند تنظیم نمایند و مللی که دارای خط بودند افراد نادری از آن‌ها از قبیل رؤسای مذهبی، آن را می‌دانستند و می‌توانستند سند تنظیم کنند. این است که اسناد معاملات عموماً به‌وسیله علمای مذهب تنظیم و تسجیل می‌شده است، ولی پس از آن‌که خط متداول گشت افراد در معاملات خود سند تنظیم می‌نمودند و شهودی چند گواهی خود را بر معامله در آن ورقه می‌نوشتند و این امر مدتی ادامه داشت و اکنون نیز در بین بعض افراد مخصوصاً در دهات و قصبات معمول است (امامی، بی‌تا: ج ۶ / ۱۹۰).

از مباحث مهم فقه اسلامی، ادله اثبات دعاوی کیفری است؛ به ویژه دلیل شهادت شهود که در امور کیفری و مالی بسیار کاربرد قضائی دارد. بررسی ماهیت و ویژگی‌های شاهد و آثار رجوع از آن، نزد قاضی از اهمیت خاصی برخوردار است. چنین مباحث فقهی استمرار تبیین آیات و روایات مربوط به شهادت در منابع اصلی فقه یعنی کتاب و سنت است؛ علاوه بر آن‌که سایر ادله اثبات دعوی و جرم مانند علم قاضی، اقرار مدعی علیه یا متهم، سوگند هریک از متخاصمین - حسب مورد - علاوه بر شهادت شهود در یک ترتیب منطقی فقهی - حقوقی، برای قاضی جهت دادرسی حجت و مسؤولیت‌آور است (بروجری، ۱۴۲۹هـ: ج ۱۰ / ۳۰).

چنانچه مدعی در دادگاه نزد قاضی طرح دعوی کند، قاضی از مدعی علیه طلب جواب می‌کند. چنانچه مدعی علیه اقرار نکند و ادعای مدعی را انکار کند ولی قاضی عالم به قضیه باشد، قاضی بر پایه علم خودش حکم می‌کند. البته چنین علمی باید مورد پذیرش عرف و عقل باشد نه این‌که یک ظن و گمان شخصی باشد. اما چنانچه از هیچ طریقی علم برای قاضی حاصل نشود و مدعی علیه اقرار هم نکرده باشد، قاضی طلب شهود و بینه از مدعی می‌کند تا از شهادت آن‌ها ادعای مدعی اثبات شود و چنانچه مدعی بگوید من بینه و شاهدی ندارم، قاضی او را به حق قسم دادن مدعی علیه آگاه می‌سازد و در اینجا نوبت به دلیل قسم می‌رسد. بنابراین، در ترتیب فقهی - حقوقی، ادله اثبات دعوی به ترتیب عبارتند از: ۱- اقرار ۲- علم قاضی ۳- شهادت شهود ۴- قسم، که قاضی بعد از طرح دعوی مدعی در دادگاه و تقاضای صدور حکم از طرف او به سراغ ادله دعوی می‌رود (همان: ۱۱).

یکی از سؤالاتی که در باره شهادت به ذهن خطور می‌کند این است که آیا شهادت حق است یا تکلیف، که ثمراتی بر آن مترتب است از جمله اگر تکلیف باشد شاهد ملزم به آن می‌شود اما اگر حق باشد شاهد مختار است. فقهای امامیه شهادت را تکلیف دانسته و ادای شهادت را واجب کفای می‌دانند (خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۱/۱۷۱). در حقوق موضوعه نیز، شهادت تکلیف است زیرا سخن از احضار شهود به میان آورده‌اند که حاکی از اجبار است.

اما در قانون اساسی ایران به این امر تصریح شده است که اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصل ۳۸). گواهی (بینه) مانند اقرار در دعوی و خارج از دعوی ارزش اثباتی دارد. گواه باید بالغ، عاقل، مسلمان، مؤمن و عادل باشد. بر خلاف اقرار، اصل در شهادت تعدد است، یعنی شهادت دو مرد پذیرفته می‌شود (شهادت دو مرد را اصطلاحاً بینه گویند) (محقق داماد، ۱۴۰۶هـ: ج ۳/ ۴۹). باید توجه داشت که شهادت با اقرار از چند جهت فرق دارد: ۱- شهادت «اخبار به حقی به نفع دیگری و بر ضرر شخص ثالث»، در حالی که اقرار اخبار به حقی است به سود دیگری و بر ضرر خبر دهنده. ۲- هرگاه اقرار با شرایط شرعیه آن از شخصی صادر شود، حق در ذمه مقرر، ثابت می‌شود و بر خلاف شهادت که ثبوت حق متوقف بر حکم حاکم است. ۳- شهادت یکسری اعمال تشریفاتی دارد که با اتیان سوگند انجام می‌شود، بر خلاف اقرار که نیازی به تشریفات ندارد (حمیتی، ۱۳۸۷: ۱۱۱).

### **ج: شرایط اعتبار شهادت**

شرایط مربوط به اعتبار شهادت شاهد عبارتند از: ۱- بلوغ؛ ۲- عقل؛ ۳- عدالت؛ ۴- ایمان؛ ۵- طهارت مولد؛ ۶- عدم تکدی (محقق داماد، ۱۴۰۶هـ: ج ۳/ ۴۹). با وجود این شرایط، شهادت شاهد از اعتبار بر خوردار خواهد بود، مشروط بر اینکه شرایط مربوط به نحوه ادای شهادت نیز رعایت گردد که عبارتند از: ۱- قطع و یقین؛ ۲- مطابقت با دعوا؛ ۳- مطابقت مفاد شهادت شهود بایکدیگر (امامی، بی‌تا: ج ۶، ۱۹۹ و ۲۰۰).

## د: آثار رجوع از شهادت در دعاوی کیفری

باتوجه به اهمیت و جایگاه شهادت در فقه و حقوق کیفری و مدنی، به خصوص در حقوق کیفری، رجوع از شهادت از همیت بالای برخوردار می‌باشد. بنابراین، یکی از مباحث مهم، بررسی آثار حقوقی و کیفری، رجوع از شهادت است که در این تحقیق تلاش شده است، آثار کیفری رجوع از شهادت، مورد بررسی قرار گیرد. رجوع شاهد پس از اداء شهادت، مواجه با آثار و تبعات خواسته و ناخواسته‌ای است. زیرا شهادت شاهد غالباً از سه حالت خارج نیست: یا شهادت صحیح و مطابق با واقع اداء شده است، که در این صورت طبق شهادت، حکم صادر می‌شود. یا اینکه برای قاضی ثابت می‌شود که او در موضوع شهادت به دروغ متوسل شده است که به آن شهادت زور گفته می‌شود؛ و یا شاهد خود اقرار می‌نماید که در مورد شهادت خلاف واقع اظهار نموده است، اصطلاحاً از شهادتش رجوع می‌نماید. اما در فرضی که شهادت کذب ثابت شود شاهد باید به حسب مورد از نظر کیفری و مدنی بهاء سنگینی بپردازد. برای شهادت کذب، در فقه و حقوق حبس یا جزای نقدی حتی در بعضی از موارد قصاص، مقرر گردیده است. اما در صورت رجوع شاهد از شهادت نیز آثار بر آن مترتب می‌باشد که در این مبحث به بررسی آن می‌پردازیم. رجوع از شهادت، در سه صورت متصور بوده که عبارتند از:

۱. یا قبل از صدور حکم است.

۲. یا بعد از صدور و اجرای حکم است.

۳. یا بین صدور تا اجرای حکم است.

آثار مترتب به هریک را به ترتیب زیر می‌توان بر شمرد: ۱- بطلان حکم؛ ۲- ضمان شهود بر مال؛ ۳- ضمان شهود بر قصاص؛ ۴- ضمان شهود بر دیه؛ ۵- اجرای حد کذب بر شهادت شهود بر زنا؛ ۶- تعزیر شهود؛ ۷- عدم قبول شهادت شهودی که از شهادت خودش رجوع کرده باشد. در ذیل هریک از آثار مذکور تبیین گردیده است.

### ۱) بطلان حکم

یکی از آثار رجوع از شهادت این است، که در مواردی که حکم مبتنی بر شهادت باشد باطل می‌شود یا اگر حکم صادر نشده از صدور آن جلوگیری به عمل می‌آید. البته بطلان حکم مشروط به شرایط زیر است: الف: همان گونه که شهادت شاهد مکروه در صورت اثبات اکراه مؤثر نمی‌باشد، و رجوع از شهادت نیز نباید در اثر اکراه باشد؛ در غیر این صورت با اثبات این امر، رجوع معتبر نخواهد بود. برای رجوع از شهادت کافی است که شاهد اعلام بدارد که گواهی او کذب و بر خلاف حقیقت بوده است، خواه آن که موجب آن را بیان نماید چنان که بگوید به جهتی از جهات مانند تهدید و اکراه، تطمیع یا اشتباه، بر خلاف واقع شهادت داده است، و یا آنکه به موجب آن اشاره نکند. بنابراین رجوع از شهادت احتیاج باثبات ندارد. در صورتی که گواه از شهادت خود رجوع نماید (امامی، بی تا: ج ۶/ ۲۰۵ و ۲۰۶).

ب: رجوع از شهادت فقط در حضور قاضی و حاکم صحیح است (مروارید، ۱۴۲۱ق: ج ۴/ ۱۴). بنابراین اگر شهود از شهادت خود در خارج از دادگاه و در حضور غیر حاکم از شهادت خود رجوع کند در این صورت به رجوع ترتیب اثر داده نمی‌شود.

ج: مسئولیت شهود به میزان تأثیری است که تسبیباً در ورود خسارت داشته‌اند. به عنوان مثال در دعوی که به وسیله یک شاهد مرد و دو شاهد زن ثابت شده باشد، مرد ضامن نصف خسارت وارده بر مشهود علیه است و هریک از زنان در صورت رجوع از شهادت ضامن ربع خسارت می‌باشند. بنابراین، در ذیل به بررسی موارد بطلان حکم و مستندات آن می‌پردازیم.

### ۱-۱) بطلان حکم از منظر فقه امامیه

صور بطلان حکم را در صورت رجوع از شهادت، بر اساس نظر فقهای امامیه به ترتیب ذیل می‌توان مورد بررسی قرار داد:

#### ۱-۱-۱. قبل از صدور حکم

در صورتی که قبل از صدور حکم، رجوع صورت بگیرد علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه رجوع از شهادت قبل از صدور حکم، مانع صدور حکمی مستند به آن می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۶: ج ۲/ ۴۳۵). زیرا با رجوع شاهد، شهادت از بین می‌رود و ظن حاصل برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد (همان). البته ناگفته نماند که یک قول وجود دارد که رجوع را مانع صدور حکم نمی‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۶/ ۳۲۱).

#### ۱-۱-۲. بعد از صدور و قبل از استیفای حکم

در صورتی که رجوع از شهادت، بعد از صدور حکم و قبل از استیفای آن باشد دو صورت دارد:

**صورت اول در حدود:** رجوع از شهادت در احکام حدی در صورتی که بعد از صدور حکم و قبل از استیفا باشد و شاهد از شهادت خود رجوع کند؛ اکثر فقهاء قائل‌اند بر اینکه حکم ساقط می‌شود؛ چه حق الله محض باشد مثل زنا یا حق الناس باشد مثل حد قذف یا مشترک باشد مثل حد سرقت (سبحانی، ج ۲، ص ۴۳۸). دلیلی که برای این قول اقامه شد روایتی است از امیر المؤمنین علی علیه السلام، که حضرت بعد از قضاوت به شهادت شهود در مورد قطع ید سارق، شهود را طلبید و انذار نمود و فرمود: «اتقیا و لاتقطعوا ید الرجل ظلماً»؛ این عمل حضرت دلالت می‌کند که اگر آن‌ها از شهادت شان بعد از صدور حکم رجوع می‌کردند حد ساقط می‌شد و الا انذار امام بی‌فائده می‌بود (همان). علاوه بر آن صدور و عدم صدور حکم در حدود الهی فرقی نمی‌کند (یعنی صدور حکم متصور نیست) و قاضی ملزم است که در صورت اقامه بینه طبق بینه عمل کند. اگر بینه‌ای جامع‌الشرایط بر امر موجب حد اقامه شد، بر حاکم لازم است که حد را جاری سازد بدون نیاز به صدور حکم. زیرا قضاوت و صدور حکم در مورد فصل خصومت بین متحاکمین می‌باشد و خصومت فرع بر وجود مدعی و منکر است. اما در حدود الهی مدعی وجود ندارد که قاضی با صدور حکم فصل خصومت بکند (همان)؛ بلکه همین که بینه اقامه شد حکم روشن شده و باید اجرا شود.



**صورت دوم درحق الناس:** در صورتی که رجوع از شهادت بعد صدور حکم و قبل از استیفاء آن باشد و مورد از حق الناس باشد اقوال علما مختلف است. بعضی گفته‌اند که حکم نقض می‌شود. بعض دیگر قائل به تفصیل شده‌اند به این نحو در مورد حقوق کیفری مانند قتل و جرح به حدود ملحق شده و حکم نقض می‌شود همچنین نکاح نیز به خاطر اهمیّت که دارد حکم نقض می‌شود؛ اما در امور عقود و ایقاعات حکم نقض نمی‌شود (همان: ۴۴۱).

دلیلی را که قائلین قول به نقض حکم بیان نموده‌اند این است که حقی که با شهادت شهود ثابت شده باید با رجوع شهود ساقط شود. زیرا سبب ثبوت حق، شهادت بوده که از بین رفته است و فرض بر آن است که دلیل دیگری برای اثبات حق نداریم. دلیل دیگر که صاحب جواهر برای این قول ذکر نموده این روایت است: «فی شاهد الزور، قال: إن کان الشیء قائماً بعینه رد علی صاحبه، و إن لم یکن قائماً ضمن بقدر ما أُلّف من مال الرجل» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱/ ۲۲۴).

امام دلیل قائلین به عدم نقض حکم، این روایت می‌باشد: «فی الشهود إذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ما شهدوا به و غرموه، و إن لم یکن قضی طرحت بشهادتهم و لم یغرم الشهود شیئا» این روایت را استصحاب صحت حکم سابق نیز تقویت می‌کند (همان: ۲۲۰). اما براساس (قانون مجازات اسلامی ایران ماده ۱۹۸) رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.

### ۳-۱-۱. رجوع بعد استیفاء حکم

رجوع از شهادت بعد از استیفاء حکم، اجماع بر عدم نقض می‌باشد به دلیل مرسله جمیل که می‌فرماید: «فی الشهود إذا شهدوا علی رجل ثم رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنوا ما شهدوا به و غرموه...» (همان) و روایت نبوی که می‌فرماید: «إن شهد عندنا بشهادة ثم غیرها أخذنا بالأولی و أطرحنها الأخری» و نیز گفته شده که حکم صادر شده در این موارد از اموری نیست که با شبهه ساقط شود تا بگوئیم رجوع در اینجا مؤثر واقع شود، بلکه استصحاب صحت می‌شود (بروجردی، ۱۳۸۶: ج ۱۷۰/۳۰). برخی از فقها قائل به نقض حکم به طور مطلق شده‌اند که شامل مورد بعد از استیفاء نیز می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۲۴۶/۸). این اطلاق مخالف اجماع است؛ زیرا در مواردی که رجوع از شهادت، بعد از صدور حکم باشد، حکم نقض شود اما توابع حکم نقض نمی‌شود. به عنوان نمونه، در حکم ارتداد اگر شهود قبل از قتل رجوع کنند قتل ساقط می‌شود اما مالش قسمت می‌شود و زوجه‌اش نیز باید عده نگهدارد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۱/ ۲۲۳).

### ۲-۱) بطلان حکم از منظر فقه اهل سنت

طبق نظر فقهای اهل سنت در صورتی که شهود از شهادت خود رجوع کند و دلیل دیگری نیز در پرونده نباشد حکم اجرا نمی‌شود (عوده، بی‌تا: ۴۵۷). اگر جرم از موارد حد یا قصاص باشد اجرای حکم جایز نیست زیرا این حقوق با شبهه ساقط می‌شوند و رجوع از شهادت یک شبهه‌ای ظاهر و آشکار است (عوده، بی‌تا: ج ۲/

۴۵۹ و ۴۶۰). این در صورتی است که رجوع از شهادت بعد از صدور حکم باشد اما اگر رجوع قبل از صدور حکم باشد اصلاً به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود یعنی قاضی باید به دنبال دلیل دیگر باشد تا حکم صادر کند. اما در صورتی که بعد از استیفاء باشد طبعاً شهود ضامن خسارت وارده می‌باشند.

### ۳-۱) بطلان حکم از منظر حقوق موضوعه

در قانون جزای افغانستان (مصوب ۱۳۵۵: ماده ۳۸۷) چنین آمده: احوال آتی إعدار مخففه شمرده می‌شود: ۱- رجوع شاهد از اظهارات دروغ و بیان حقیقت قبل از صدور حکم در موضوع دعوی و یا در تحقیق قبل از صدور قرار هیئت تحقیق؛ ۲- اگر اظهار حقیقت، شاهد را به خطر بزرگ مواجه‌گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا بر اثر آن زوجه، یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او به خطر مواجه گردد. و در قانون مجازات ایران (مصوب ۱۳۹۲: ماده ۱۹۸) چنین مقرر گردیده است: «رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست».

### ۳) ضمان شهود بر مال

دومین اثر از آثار رجوع شاهد از شهادت این است، در فرض که شاهد از شهادت خود رجوع کند در مواردی که حکم صادر نشده باشد؛ چون اثر حقوقی بر آن مترتب نشده است، شهود هیچ گونه مسئولیتی نسبت به طرفین دعوی ندارند اما در مواردی که حکم متوقف نمی‌شود یا بعد از اجرای حکم رجوع صورت بگیرد، از آنجا که به استناد شهادت شهود حکمی صادر و اجرا شده است و در واقع به دلیل شهادت غیر واقعی که آنها اقامه کرده‌اند موجب ایراد خسارت بر مشهود علیه گشته‌اند. باید به نحوی این خسارت را جبران کنند؛ لذا شهود در این صورت ضامن خسارت وارده می‌باشند. چنانکه صاحب جواهر می‌فرماید: «كان الضمان مثلاً أو قيمة أو قصاصاً أو دية أو نحو ذلك على الشهود الذين هم السبب في الإلتلاف على وجه القوة على المباشر عرفاً كما هو واضح» (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲۲/۴۱).

در قانون جزای افغانستان (بند ۳ ماده ۳۸۳) نیز چنین مقرر گردیده است: «شخصی که در دعوی غیر جزائی و یا نزد مأمورین ضبط قضائی شهادت دروغ ادا نماید، به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد و جزای نقدی که از ده هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می‌گردد». البته باید توجه داشت که مسئولیت شهود به میزان تأثیری است که تسبیباً در ورود خسارت داشته‌اند. به عنوان مثال در دعوی که به وسیله یک شاهد مرد و دو شاهد زن ثابت شده باشد، مرد ضامن نصف خسارت وارده بر مشهود علیه است و هریک از زنان در صورت رجوع از شهادت ضامن ربع خسارت می‌باشند.

برخی می‌گویند: در صورتی که شهادت شهود سبب از بین رفتن مالی از مشهود علیه شود و شهود از شهادت خود رجوع کند ضامن مال تلف شده می‌باشد (الکاسانی، ۱۴۲۰: ج ۱/۶، ۴۴۸)؛ مثلاً اگر شهود شهادت بدهد بر علیه شخصی به هزار دینار و قاضی هم به استناد شهادت شهود حکم کند بعد از حکم، شهود از

شهادت‌شان برگردد، ضامن هزار دینار است که باید به مشهود علیه بدهد چون شهادت آنها سبب اتلاف حق مشهود علیه شده (همان). اما در بعض موارد شهودی که اقامه شهادت کرده‌اند بیش از عدد لازم برای اثبات یک ادعاست مثل ادعای که با دو شاهد ثابت می‌شود چهار نفر شهادت داده باشد. چنانچه نفرات زائد بر شهود قبل از صدور حکم رجوع کند ضمانی بر آنها نیست زیرا حکم مستند به فعل آنها نیست اما در صورتی که بعد از صدور حکم و قبل از استیفای آن رجوع کند در این که آیا ضمانی بر او است یا نه اختلاف است. عده‌ای عقیده دارند که شهود زاید ضمانی ندارند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵۱۳/۳). ممکن است دلیل آنها این باشد که به صرف صدور حکم و قبل از اجرا خسارتی متوجه مشهود علیه نشده است و حکم نیز از شهادت آنها مستغنی بوده است. عده‌ای دیگر عقیده دارند که: شاهد ضامن است چه حکم استیفاء شده باشد و چه نشده باشد.

### ۱) ضمان شهود بر قصاص

یکی دیگر از آثار رجوع از شهادت این است که در جای که مشهود به، قتل عمدی و یا از اموری باشد که مجازاتش قتل یا جرح است و شهود بعد از اجرای حکم رجوع کنند، این سه صورت دارد یا شهود رجوع کننده جمعاً اقرار به کذب در شهادت‌شان می‌کنند، یا جمعاً ادعای خطاء می‌کنند و یا این که بعضی ادعای خطاء و بعضی دیگر اقرار به کذب می‌کنند. فقط در صورتی که جمعاً بگویند ما در ادای شهادت کذب، تعمد داشته‌ایم اولیای دم شخص مقتول یا شخص مجروح، حق قصاص تمام شهود را دارند. می‌توانند جمیع شهود را قصاص کنند و دیه مازاد هر یک از شهود قصاص شده را به نسبت سهم بودن شان در اثبات حکم قتل یا جرح به اولیای آنها یا خود شاهد پردازند. و هم‌چنین می‌تواند بعضی از شهود را قصاص و از بعض دیگر دیه أخذ نمایند و باید مازاد دیه آنها را که قصاص می‌کنند پردازند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵۱۳/۳). اما چنانچه شهود بعضاً به تعمد و بعضاً به خطا اعتراف نمایند ولی دم مقتول یا شخص مجروح می‌تواند آنها را که اقرار بر تعمد در شهادت کذب داشته‌اند قصاص و مازاد دیه آنها را نسبت به سهم شان پردازد و از آنان که اقرار بر خطا و اشتباه در ادای شهادت کرده‌اند نیز به نسبت به سهم شان دیه دریافت کند.

### ۲) ضمان شهود بر دیه

یکی دیگر از آثار رجوع از شهادت این است؛ در جای که مشهود به، قتل عمد یا از اموری باشد که مجازاتش قتل و یا جرح است و شهود از شهادت خود برگردد و حکم اجرا شده باشد. در صورتی که شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند در این صورت باید دیه مقتول یا مجروح را پردازند زیرا عمل آنها به مثابه قتل شبه عمد می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹۹/۱۴). هم‌چنین در مورد شهود زائدی که بعد از استیفاء حکوم رجوع نمایند فقها متفقند بر اینکه هر کدام به تناسب سهم خود در اثبات دعوی ضامن خسارات وارده بر مشهود علیه می‌باشند. و اگر مورد شهادت از امور کیفری باشد مثل رجوع شاهد

در حد زنا، شاهد رجوع کننده حسب مورد مستحق قصاص یا دیه خواهد شد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۵۱۳/۳). این امر در (بند ۲ ماده ۳۸۳ قانون جزای افغانستان) نیز بیان گردیده که چنین مقرر شده است: «اگر در اثر شهادت دروغ متهم محکوم علیه قرار گرفته باشد، شاهد به جزای پیش بینی شده جرمی محکوم می‌گردد که بالای محکوم علیه صادر گردیده است».

### **۵) اجرای حد قذف بر شهود اگر مشهود علیه زنا باشد**

پنجمین اثر از آثار رجوع از شهادت این است که اگر مشهود به، زنا باشد شهود نیز اعتراف کند که عمداً شهادت کذب داده است حد قذف بر آنها جاری می‌شود. اما در صورتی که ادعای غلط و اشتباه داشته باشد برخی علما قائل به اجرای حد شده‌اند و برخی دیگر حد را ساقط می‌دانند. شهید ثانی در مسالک الافهام می‌فرماید: در اینجا دو وجه است منع از اجرای حد به خاطر این است که اشتباه کننده معذور است یا اجرای حد به خاطر کوتاهی شهود در امر شهادت؛ اظهر وجوب اجرای حد می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۹۷/۱۴).

اما عده‌ای دیگر مخالف اجرای حد بوده و تکلیف غافل را قبیح دانسته‌اند و استدلال کرده‌اند که هم‌چنان که در سقوط حد بسبب غفلی موجب شبهه، شکی نیست در معذیریت غافل نیز هیچ شکی نیست و و ضرورتاً غفلت اولویت دارد در سقوط حد از شبهه و روایت مرسله‌ای که بر اجرای حد استناد شده است، بدون جابر سند حجیت ندارد و ممکن است که حمل شود بر شخص مقصری که در شهادت دادن دقت نکرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲۱/۴۱). نکته قابل ذکر این است که حتی اگر یک نفر از شهود از شهادت خود برگردد، بر همه آنها حد جاری می‌شود.

### **۶) تعزیر شهود به دلیل رجوع از شهادت**

ششمین اثر از آثار رجوع از شهادت این است که اگر شهودی که از شهادت خود رجوع کرده‌اند؛ خودشان اقرار کنند که ما عمداً شهادت دروغ دادیم؛ این مصداق شهادت زور می‌باشد. فقهاء اتفاق نظر دارند بر اینکه باید شاهد زور به صلاح دید حاکم، تعزیر شود (طبری، بی تا: ۲۰۲). آیت الله بهجت (ره) چنین فرموده است: «تعزیر شاهد زور واجب است در صورتی که بر خلاف واقع عمداً شهادت داده و بر اساس شهادت او حکم صادر شده است، به حسب آن چه امام یا نایب او صلاح بداند: از تازیانه، و از طواف دادن در قبیله و محله و سوق او، و معرفی کردن او را به «شاهد زور» که بشناسند و منع بشود از این گونه عمل» (بهجت، ۱۴۲۶ق: ج ۲۶۸/۵). چنانچه در (ماده ۳۸۳ قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵) نیز تصریح شده است: «شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد و جزای نقدی که از بیست و چهار هزار افغانی تجاوز نکند، محکوم می‌گردد».

علمای اهل سنت نیز قایل به تعزیر شهادت شاهد کذب می‌باشند از ابوحنیفه نقل شده است: شهادت زور در همه انواعش به جز در شهادت بر زنا تعزیر می‌شود. چون قول زور جنایت است و در قول زور غیر

از قذف حد معین نیست پس تعزیر می‌شود، در این حکم هیچ خلافتی بین اصحاب ما نیست. اما اختلاف فقط در کیفیت تعزیر است. ابی‌حنیفه می‌گوید تعزیرش این است که او را در شهر و بازار می‌گرداند و جارچی صدا می‌زند که این شاهد زور است از او دوری کنید اما عدّه‌ای دیگر از فقهای اهل سنت می‌گویند علاوه بر تشهیر، او را تازیانه هم می‌زند (الکاسانی، ۴۲۰ق: ج ۶/ ۴۵۸). بعضی قائل به زندانی کردن شاهد زور نیز شده‌اند. البته از طریق شیعه روایتی موثق از امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> در باره حبس شاهد زور وارد شده است (طبسی، بی تا: ۲۰۲).

## ۷) عدم قبول شهادت کسانی که شهادت دروغ داده‌اند

یکی دیگر از آثار رجوع از شهادت این است؛ وقتی که شاهد از شهادت خود بر می‌گردد در واقع اعتراف کرده‌اند که به دروغ شهادت داده‌اند و از این رو بعد از رجوع، شهادت آنها در هیچ موردی پذیرفته نمی‌شود، به این امر خداوند متعال در قرآن کریم چنین تصریح نموده است: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/ ۴)؛ یعنی کسانی را که زنان عفیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد ضربه بزنید، و از آن پس هرگز شهادت شان را نپذیرید که مردمی فاسقند. از این رو، مهم‌ترین آثار شهادت کذب به شرح زیر است:

- ۱- مجازات سه ماه و یک روز تا دو سال حبس یا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تا ۱۲ میلیون ریال جزای نقدی (ماده ۶۵۰ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۵). ۲- شهادت دروغ موجب بطلان حکم است و هر حکمی که بر این اساس صادر شود، بلا اثر است. ۳- هرگاه کسی سبب ورود خسارت شود، باید آن را جبران کند. در شهادت کذب نیز شهود باید خسارت زیان‌دیده را جبران کنند. ۴- در امور کیفری یکی از جهات درخواست تجدید نظر، دروغ بودن شهادت شهود است. ۵- چنانچه شاهد پس از اتیان سوگند شهادت دروغ بدهد با احراز این موضوع برای دادگاه، مجازات سوگند و شهادت دروغ قابل جمع است. هم‌چنین اگر شهادت دروغ در مورد حدود، قصاص یا دیات باشد، قاعده جمع مجازات‌ها اعمال می‌شود. چنانچه در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸: ماده ۲۰۱) چنین مقرر گردیده است: «در مواردی که دادگاه از شهود و مطلعین درخواست ادای شهادت و یا اطلاع نماید و بعد معلوم شود که خلاف واقع شهادت داده‌اند اعم از اینکه به نفع یا ضرر یکی از طرفین دعوا باشد علاوه بر مجازات شهادت دروغ چنانچه شهادت خلاف واقع آنان موجب وارد آمدن خسارتی شده باشد به تأدیه آن نیز محکوم خواهند شد». در قانون مجازات ایران (مصوب: ۱۳۹۲ ماده ۲۱۰) نیز مقرر گردیده است: «هرگاه ثابت شود سوگند، دروغ و یا اداء‌کننده سوگند فاقد شرایط قانونی بوده است، به سوگند مزبور ترتیب اثر داده نمی‌شود».

## نتیجه

از مجموع مباحثی که راجع به ماهیت شهادت و آثار رجوع از آن، مطرح گردید، به این نتیجه می‌رسیم که شهادت از قدیم‌ترین طرق اثبات دعوا بوده و تمامی ملل در ادوار مختلف برای اثبات دعوی آن را بکار برده‌اند. شهادت اخبار از حقی دیگری است و باید از روی یقین باشد نه از روی حدس و گمان. رجوع از شهادت، براساس فقه و حقوق افغانستان و ایران، دارای آثار متعددی هست که مهم‌ترین آن در حوزه دعاوی کیفری، عبارتند از: (۱) بطلان حکم؛ علمای امامیه اتفاق نظر دارند بر این که رجوع از شهادت، قبل از صدور حکم، مانع صدور حکمی مستند به آن می‌شود. زیرا با رجوع شاهد، شهادت از بین می‌رود و ظن حاصل برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد. اما در صورتی که بعد از صدور و قبل از استیفای حکم باشد دو صورت دارد: صورت اول در حدود: اکثر فقها قایلند که حکم ساقط می‌شود. صورت دوم در حق الناس: اقوال علما مختلف است؛ بعضی گفته‌اند: حکم نقض می‌شود. بعضی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند. (۲) ضمان شهود بر مال: در فرض که شاهد از شهادت خود رجوع کند در مواردی که حکم صادر نشده باشد، شهود هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به طرفین دعوی ندارند اما اگر بعد از اجرای حکم، رجوع صورت بگیرد، شهود باید به نحوی این خسارت را جبران کنند. (۳) ضمان شهود بر قصاص: در جای که مشهود به، قتل عمدی و یا از اموری باشد که مجازاتش قتل یا جرح است و شهود بعد از اجرای حکم رجوع کنند، این سه صورت دارد یا شهود رجوع کننده اقرار به کذب می‌کنند، یا ادعای خطا می‌کنند و یا بعضی ادعای خطا و بعضی دیگر اقرار به کذب می‌کند. فقط در صورتی که جمعاً به ادای شهادت کذب اقرار نمایند، اولیای دم می‌توانند جمیع شهود را قصاص کنند و دیه مازاد هریک از شهود قصاص شده را به نسبت سهم بودنشان در اثبات حکم قتل یا جرح به اولیای آن‌ها یا خود شاهد پردازند و می‌توانند بعضی از شهود را قصاص و از بعضی دیگر دیه اخذ نمایند و مازاد دیه آن‌هایی را که قصاص می‌کنند پردازند. اما چنانچه شهود بعضاً به تعمد و بعضاً به خطا، اعتراف نمایند اولیای دم می‌توانند آن‌هایی را که اقرار بر تعمد در شهادت کذب داشته‌اند قصاص و مازاد دیه آن‌ها را نسبت به سهم‌شان پردازند و از آن‌ها که اقرار بر خطا و اشتباه در ادای شهادت کرده‌اند نیز به نسبت به سهم‌شان دیه دریافت کنند. (۴) ضمان شهود بر دیه: در جای که مشهود به، قتل عمد یا از اموری باشد که مجازاتش قتل و یا جرح است و حکم اجرا شده باشد. در صورتی که شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند در این صورت باید دیه مقتول یا مجروح را پردازند. (۵) اجرای حد قذف بر شهود اگر مشهود به، زنا باشد شهود نیز اعتراف کند که عمداً شهادت کذب داده‌اند، حد قذف بر آن‌ها جاری می‌شود. اما در صورتی که ادعای اشتباه داشته باشد برخی علماء قائل به اجرای حد شده‌اند و برخی دیگر حد را ساقط می‌دانند. (۶) تعزیر شهود: اگر شهودی که از شهادت خود رجوع کرده‌اند؛ اقرار کنند که ما عمداً شهادت دروغ دادیم، در این صورت علما اتفاق دارند بر این که باید شاهد زور به صلاح دید حاکم، تعزیر شود.



## فهرست منابع

### • قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار الفكر، چ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲. أسامة بن الزهراء، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، منظمة المؤتمر الاسلامی بجدة، بی تا.
۳. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات سمت، چ هشتم، ۱۳۸۶.
۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا.
۵. \_\_\_\_\_، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۷.
۶. انصاری، مسعود، طاهری محمد علی، دانش نامه حقوق خصوصی، نشر محراب، ۱۳۸۴.
۷. بدرالدین العینی، محمود، البناية شرح الهدایة، دار الکتب العلمیة بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ق.
۸. بروجرى، حسین طباطبایی - مترجمان: حسینان قمی - مهدی، منابع فقه شیعه، تهران: انتشارات فرهنگ، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۹. بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۰. \_\_\_\_\_، منابع فقه شیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۱. بهجت، محمد تقی گیلانی، جامع المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۱۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
۱۳. \_\_\_\_\_، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۱۴. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، در یکجلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۵. حمیتی، احمد علی واقف، ادلة اثبات دعوا، تهران، نشر حقوقدان دانش نگار، ۱۳۸۷.
۱۶. خویی، سید ابو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۹.
۱۸. سبحانی، جعفر، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعه الاسلامیه، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶.
۱۹. شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین عاملی، مسالک الأفهام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۱. طبسی، نجم الدین، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، بی تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۲۳. \_\_\_\_\_، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۲۴. عوده، عبد القادر - مترجم: دکتر حسین فرهودی نیا، جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، تهران: نشر یادآوران، بی تا.
۲۵. \_\_\_\_\_، التشريع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۶. علامه جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران: مؤسسه منشورات کرامت، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الأحكام، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۸. علی اصغر؛ مروارید، الموسوعه فقهیه، القضاء و الشهادات، چاپ بیروت، ۱۴۲۱ق.
۲۹. قانون جزای جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۵۵.
۳۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۳۸.
۳۱. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲.



۳۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ایران در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸.
۳۴. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ناشر شرکت سهامی، چاپ پنجاه و ششم، ۱۳۸۶.
۳۵. الکاسانی حنفی، ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول ۱۴۲۰ق.
۳۶. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
۳۷. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳۸. نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.